

برویم، عمل بکنیم. نه در هر سالی، هر چند سال یک جلسه‌ای درست بکنیم و هر کس هم از هر جا بیاید یک مقداری خطابه و شعر و یک مقدار هم از مسائل اسلامی و احتیاجات مسلمین و بعد هم که از آن مجلس خارج شدند دیگر اصلش همه چیزها مغفول عنه بمانند. باید بگوئیم که دشمن‌های اسلام، ممالکی که به اسلام سلطه پیدا کردند و به مسلمین، آنها مرد عمل بودند، نه حرف، و مسلمین در این بعد از صدر اول مرد حرف بودند، نه عمل. خیلی خوب شعر می‌گفتند، خیلی خوب خطابه می‌خواندند وقتی هم مطرح مشکلات می‌شد، خیلی هم خوب طرح می‌کردند اما از حدود گفتار خارج نمی‌شد، به عمل نمی‌رسید. اگر از حدود گفتار خارج می‌شد نمی‌تواند انسان باورش بیاید که بیشتر از صد میلیون عرب در مقابل اسرائیل آنطور زبون باشند و انسان نمی‌تواند باور کند که با داشتن همه چیز، و احتیاج غریب در بسیاری از امور به ممالک اسلامی، اینها همه تحت سلطه آنها باشند با داشتن جمعیت‌های زیاد و ذخایر زیاد. این نیست جز اینکه آن روحیه‌ای که در صدر اسلام بود و منشاء غلبه شد، آن روحیه را ما از دست دادیم. دلیل بر اینکه یک همچو روحیه‌ای می‌تواند غلبه کند بر مشکلاتش، قصه ایران است؛ اگر در ایران هم مثل سابق، مثل سال‌های گذشته تمام مسائل بر می‌گشت به اینکه مشکلات گفته بشود و هیچ عمل نشود، مصیبت‌ها را ذکر بکنند و بروند منزلشان بخوابند، اگر اینطور بود الان هم زیر بار همان رژیم و همان گرفتاری‌ها بودیم لکن خداوند خواست که این ملت از حد حرف به حد عمل بیاید و آن روحیه‌ای که در صدر اسلام بین مسلمین بود، تا حدودی در این ملت پیدا شد و همان رمز پیروزی یک مشت فاقد همه چیز بر یک قدرت‌های شیطانی بزرگ، همان روحیه که در صدر اسلام بنسود و مسلمین دنبال شهادت می‌رفتند، جنگ می‌رفتند و اگر از جنگ بر می‌گشتند شاید پیش خودشان معلوم بودند، این تا یک حدودی در ایران پیدا شد به طوری که جوان‌های برومندی که اول جوانی‌شان بود و هست چه در آنوقتی که من نجف بودم و چه حالا که ایران هستم و چه قبل از این پیروزی و چه بعد، اینها از من می‌خواهند که دعا کنم شهید بشوند و جداً دعا می‌خواهند و بعضی‌ها تاسف می‌خورند، اظهار تاسف می‌کنند که ما تشدید. این روحیه تا در مسلمین پیدا نشود همینند که هستند، مجلس‌ها اثری ندارد، اجتماعات اثری ندارد، کنفرانس‌های دولت‌های مختلف و اجتماعاتشان اثری ندارد، صحبت است. دل خوش کردن به این چیزها موجب تنفر ما شده است و می‌شود. مسلمین فکری بکنند که این تحول در آنها حاصل بشود، تحول از خوف به شجاعت و تحول از توجه به دنیا به ایمان به خدا. منشاء همه پیروزی‌ها همین کلمه است، ما متحول بشویم به یک موجودی اسلامی - انسانی با ایمانی که خداوند تبارک و تعالی از ما خواسته است، والا شما تشریف می‌آورید اینجا با ما صحبت می‌کنید ما هم با شما صحبت می‌کنیم دردها را می‌گوئیم در مانس هم گاهی گفته می‌شود لکن شما که می‌روید و ما که اینجا هستیم هیچ دیگر در فکر این نیستیم که یک عملی انجام بگیرد.

منشاء مضائب و گرفتاری‌های مسلمین

اضافه بر همه این مسائل، قضیه دولت‌های اسلامی است که مصیبت مسلمین بسیار از

دولت‌های اسلامی سرچشمه می‌گیرد. دولت‌های اسلامی که باید با هم همصدا باشند، همفکر باشند، همه از یک دیانت، صاحب یک کتاب، و همه هم می‌بینند که با اختلافاتی که بینشان هست دیگران نتیجه می‌گیرند، درد را می‌دانند لکن دنبال دوا نمی‌روند، بلکه هر روز اختلافاتشان بیشتر می‌شود و جدائی از هم بیشتر پیدا می‌کنند و دولت‌های بزرگ هم حرفشان همین است که ماها از هم جدا باشیم و با هم بلکه دشمن باشیم و اشتغال پیدا کنیم به‌حال هم و آنها استفاده کنند. باید مسلمین فکر اساسی برای خودشان بکنند و دولت‌های اسلامی فکر اساسی بکنند. فکر این نباشند که چند روزی که هستند مرفه باشند و دارای سلطه بر کشور خودشان، و این درد تفرق را خودشان دوا کنند، والا هیچ علاجی دیگر نیست در کار و هیچ مجلس و هیچ کنفرانس و هیچ اجتماعی اثری نخواهد گذاشت. من از خدای تبارک و تعالی خواستارم که مسلمین را عموماً و دولت‌های اسلامی را خصوصاً بیدار کند و بر مشکلات خودشان غالب بشوند و اسلام آنطور که هست در ممالک اسلامی تحقق پیدا بکند، آنطور که در صدر اسلام بود.

(آنگاه یکی از نمایندگان سخنانی را به‌زبان عربی معروض داشت و امام در پاسخ وی فرمودند:)

بله یکی از مشکلات که باز مسلمین، من گرفتارش هستیم و مشکله دولت و ملت است، و دولت‌ها در آنقدری که ما اطلاع داریم و شما هم مطلع هستید، دولت‌ها، دولت‌هایی هستند که با ملتشان تفاهم ندارند، معامله دولت‌ها با ملت‌ها، معامله دشمن با دشمن است، ملت پشت می‌کند بر دولت و دولت می‌خواهد تحمیل کند بر ملت، از این جهت ملت‌ها پشتوانه دولت‌ها نیستند بلکه معامله دشمن با دشمن می‌کنند و این موجب ضعف دولت‌هاست. ما دیدیم که این پدر و پسر که در ایران حکومت کردند، حکومت جابرانه، هم در زمان پدر همچو ملت پشت به او کرده بود که وقتی متفقین آمدند و همه جهات مملکت ما در خطر بود؛ وقتی که رضا شاه رفت مردم شادی کردند و شکست او را در جنگ با شادی تلقی کردند برای اینکه او را هم دشمن خودشان می‌دانستند و محمد رضا وقتی که با قدرت مردم بیرون رفت، مردم در روز رفتن او مثل عید رفتار می‌کردند و عید گرفتند و این یک مطلبی است که در اکثر دولت‌های اسلامی (اگر نگویم در همه) هست که دولت‌های اسلام ما با ملتشان هیچ تفاهم ندارند، معامله دشمن با دشمن است، ملت از آنها فرار می‌کنند آنها می‌خواهند به ملت تحمیل کنند. و این هم یکی از مشکلاتی است که در ممالک ما هست و شاید حلش به این زودی‌ها امکان نداشته باشد. ما الان که یک دولتی داریم که با مردم تفاهم دارد، الان تظاهرات مردم در خیابان‌ها له اوست در عین حالی که خیلی نتوانستند تاکنون برای ملت کاری بکنند لکن ملت با او موافق است، با دولتش موافقت، پشتیبان آن هستند یعنی یک دولت ملی است، یعنی دولتی است که یک ملت پشت سرش هست، و اما اگر حساب بکنید در سایر ممالک اکثراً (اگر همه نباشند) مساله اینطور نیست، مردم با رضای نفس از آنها پشتیبانی ندارند، آنها هم مصالح مردم را نمی‌خواهند مصالح خودشان را می‌خواهند و تا این مشکل هست باز ما به‌همین حال هستیم و باز من از خدای تبارک و تعالی می‌خواهم که این مشکل حل بشود.

دولت‌ها توجه بکنند باینکه چه شد که این قدرت شیطانی از بین رفت و ملت ما غلبه کرد. این برای این بود که ارتش او هم وقتی که ملت را دید یک طرف می‌رود، پشت به او کرد، قوای خودش بر خود او پشت کرد چون که دیدند که ملت یک راهی دارد و آنها راه مخالف. از این جهت اینها غلبه کردند و دولت‌ها اگر چنانچه با مردم تقاضم کنند و خدمتگزار مردم باشند، مردم پشتیبان آنها هستند و شکست برای آنها دیگر نیست لکن مع الاسف، هم دست‌های خارجی نمی‌گذارد و هم عدم رشد خودمان.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته